

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تا اینجا سه راه را بیان کردیم که در این راهها در صدد اثبات ضمان در فرض کاهش قیمت پول هستند و از این سه راه تا به حال ما راه اول را پذیرفتیم، اما عرض کردیم راه دوم و سوم اشکال دارد که اشکالشان را بیان کردیم. این نکات اساسی که در هر راه مطرح می شود را دقت کنید، چون مسئله مسئله مهمی است و مورد ابتلا است و ان شاء الله خود آقایان در این مسئله حتماً به يك نظر برسید.

راه چهارم برای اثبات ضمان کاهش ارزش پول [1]

راه چهارمی که برای ضمان کاهش ارزش پول مطرح شده، این راه است که ما از آن تعبیر می کنیم به اولویت. جریان اولویت این است که گفته اند ضمان در اموال خصوصاً در اموال قیمی به نقد است، وقتی می خواهند ضمان اموال قیمی را محاسبه کنند می گویند ارزش این پول صد هزار تومان است. حالا که ضمان اجناس قیمی به نقد است پس به طریق اولی ضمان نقد به نقد است، به طریق اولی ضمان نقد به قیمت است. اگر يك گوسفندی را بخواهیم ضمانش را حساب کنیم می گوئیم این صد هزار تومان است می آئیم با این حساب می کنیم این صد هزار تومان ضمانش هم باید به قیمت صد هزار تومان باشد. در نتیجه اگر ارزش آن کاهش پیدا کرده ضامن باید این کاهش ارزش پول را جبران کند. فرق بین راه چهارم و راه سوم چیست؟ فرقی این است که در راه سوم مسئله پول را با کالا مقایسه می کردند می گفتند ضمان کالا به مثل است، ضمان سلعه به مثل است و پول اصلاً کالا نیست، تا بخواهد ضمانش به مثل باشد. نفی می کرد مثلیت در پول را و ضمان به مثل بودن در پول را اما در این راه دنبال اثبات این است که بگویند نقد غیر از مالیت مال به چیز دیگری نیست و حالا اینکه ضمان اجناس قیمی با همین مالیت محضه است، با همین نقد است پس ضمان خود این نقد به طریق اولی باید با نقد باشد، ضمان این نقد به طریق اولی باید با قیمت باشد.

نکته دیگر این است که راه سوم فقط در پول که مال اعتباری است جریان دارد، اما این راه چهارم اگر درست و صحیح باشد، هم در پول های کاغذی جریان دارد و هم در ذهب و فضه جریان دارد. یعنی اگر گفتیم ارزش تمام کالاهای قیمی را با طلا محاسبه می کنند به طریق اولی ارزش طلا را باید با طلا محاسبه کنند، این راه شامل نقد حقیقی می شود، به خلاف راه سابق، این خلاصه راه چهارم است. فرق بین راه سوم و چهارم این است که در راه قبل در مقام اثبات فرق بین پول کاغذی و سایر اجناس بود، به این بیان که سایر اجناس عنوان کالا را دارد و پول کالا نیست، این که عرض می کنم در هر راهی آن عنوان های کلیدی را در ذهن تان قرار بدهید چون بعداً بخواهید نتیجه بگیرید. در راه سوم دنبال این بود که اثبات کند که پول کالا نیست. اما در این راه دنبال اثبات این هستیم که می گوئیم اگر ضمان تمام اجناس قیمی با پول کاغذی محض محاسبه می شود، مثلاً يك گوسفندی که قیمی است وقتی تلف شد می گوئیم صد هزار تومان باید داده شود، ضمان خود نقد با قیمت است به طریق اولی، یعنی اگر صد هزار تومان از بین رفت قیمت آن باید داده شود، ارزش صد هزار تومان باید داده شود. جواب از راه چهارم [2]

اینجا در جوابی که از راه چهارم ذکر شده می‌فرماید این استدلال مجرد تعبیر و تلاعب بالألفاظ است و عمده‌ی جواب را می‌برند روی این مطلب که اینکه بگوئیم پول کاغذی مالیت و قیمت محض است این حرف غلطی است، پول کاغذی هم مثل بقیه‌ی اشیاء است، پول کاغذی هم شیئی له المالیه است، این که بگوئیم این مالیت محض است و بعد بیائیم این استدلال و این راه را بر اساسش بنا کنیم این حرف درستی نیست، می‌فرمایند ما قبول داریم بین پول کاغذی و سایر امور این فرقا هست که پول کاغذی بیشتر مورد رغبت عقلاست، بقا و استمرار دارد، این خصوصیات را دارد اما نمی‌توانیم بگوئیم این مال محض است، این هم شیئی له المالیه، این خلاصه‌ی جوابی است که ایشان دادند.

نقد و بررسی

ما استدلال را کاملاً روشن و بیان کردیم، جوابی هم که داده شده را ذکر کردیم، اولاً این جواب به نظر ما اشکال دارد و آن هم این است که عرف نمی‌گوید پول کاغذی شیئی له المالیه، عرف می‌گوید این عین مالیت است، منتهی مالیت اعتباری. گندم، برنج، حتی طلا، نقود حقیقه، این ترکیب در آنجا درست است که می‌گویند شیئی له المالیه، اما در باب پول کاغذی عرف چنین چیزی را قبول ندارد، اگر عقل هم چنین تحلیلی را بکند، ما نظر عرف برایمان متبع است و عرف چنین تحلیلی را بر پول کاغذی ندارد. اما ما می‌خواهیم بگوئیم که اساساً جواب این راه چهارم مطلب دیگری است. اولاً در این راه چهارم يك مغالطه‌ی خیلی ظریفی صورت گرفته، مغالطه‌اش این است که در راه چهارم می‌گویند اگر اجناس قیمی ضمانش به نقد است، نقد هم ضمانش باید به قیمت باشد، ما می‌گوئیم اگر می‌خواهید اولویت درست کنید بگوئید اگر اجناس قیمی ضمانش به نقد است، ضمان نقد هم به نقد است. یعنی این راه فقط اثبات می‌کند شما اگر پول را از بین بردی نمی‌توانید در مقابلش گندم بیاورید بلکه باید پول بیاورید، اما کجای دلیل شما اثبات کرد اگر اجناس قیمی ضمانش به قیمت است ضمان پول هم به قیمت است، این قیمت با آن قیمت فرق می‌کند، اجناس قیمی که بگوئیم ضمانش به قیمت است می‌گوئیم ضمانش به نقد است، می‌گوئیم پول این گوسفند چقدر است؟ اما اینکه بگوئیم پول، ضمانش به قیمت پول است، از کجای این دلیل می‌آورد.

ما قبول داریم که بگوئید اگر صد هزار تومان تلف شد باید پول به جایش بدهید، اما چه مقدار پول؟ این دلیل اثبات نمی‌کند اگر صد هزار تومان پول تلف شد حالا اگر ارزش پول کم شد، شما باید ارزش آن را جبران کنید، می‌گوید در نقد، ضمان نقد به غیر نقد نیست، اما اینکه ضمان نقد به قیمت نقد باشد را اثبات نمی‌کند، یعنی لغو قیمت يك مقدار در اینجا سبب برای مغالطه شده، در اول می‌گوئیم ضمان اشیاء قیمی به نقد است، به قیمت است، قیمت را هم نقد می‌گیریم، بعد می‌گوئیم پس ضمان نقد هم باید به قیمت باشد، این قیمت را با آن قیمت مختلف معنا می‌کنیم، آن قیمت را به نقد قیمت می‌کنیم و این قیمت را به ارزش معنا می‌کنیم، این مغالطه شد و دو تا معنا پیدا کرد، اما اینکه ضمان نقد هم به قیمت این نقد باشد از کجاست؟

راه پنجم برای اثبات ضمان کاهش ارزش پول [3]

راه پنجم، در این راه بین نقد حقیقی و نقد اعتباری فرق گذاشته شد، یعنی بین طلا و نقره از يك طرف و اسکناس از طرف دیگر، می‌گویند ضمان نقد حقیقی به مثل است، اگر شما طلا را از بین بردید مثل آن که طلاست باید بپردازید، اگر نقره را از بین بردید مثلش که نقره است باید بدهید، اما نقد اعتباری يك برگه‌ای است که عنوان سند را دارد و حاکی از آن پشتوانه‌ی طلا و نقره‌ای است که دارد، که به پشتوانه‌ی طلایی که پول دارد این کاغذ به ازای آن صادر شده، یعنی هر هزار تومان به اعتبار يك مقدار طلا و نقره است، در نتیجه اگر شما هزار تومان را از بین بردید آن مقدار پشتوانه را ضامن هستید و بر عهده‌ی شما می‌آید. خود يك برگه و سند در ذمه نمی‌آید آنچه بر ذمه می‌آید همان پشتوانه است. خود برگه‌ی اسکناس مالیت ندارد بلکه حاکی از مال است، در این راه پنجم دیگر نمی‌توانیم بگوئیم این برگه و این کاغذ مالیت دارد این خودش حاکی از يك مالی است و این سند برای مال

جواب از راه پنجم

در جوابي که از راه پنجم ذکر کردند يك تاريخچه‌اي را براي پول کاغذي ذکر کردند، اين يك امر مفيدی هم هست؛ می‌فرمایند چهار دوره برای این پول کاغذي سپري شده است: در دوره‌ي اول يك افرادی بودند که اشخاص به اینها مراجعه می‌کردند يك مقدار طلا به عنوان ودیعه پیش آنها می‌گذاشتند و آنهایی که این پول را ودیعه می‌گرفتند يك کاغذي در مقابل این طلا به آنها می‌دادند، هر کاغذي حاکی از مقدار معینی طلا بود که این برگه‌ها سندی بود برای آن طلاها. در دوره‌ي دوم این‌هایی که متصدی این کار بودند، در دوره‌ي قبل طلا کم بود، ده نفر می‌آمدند پیش يك نفر طلا می‌گذاشتند و يك کاغذي در مقابلش می‌گرفتند و هر وقت آن طلا را می‌آورد این مقدار طلا را پس می‌گرفتند. کم‌کم این طلاها در نزد اشخاص زیاد شد و خود این اشخاص دیدند صاحبان این طلاها در زمان همه‌شان نمی‌آیند يك جا این طلاها را بخواهند، مثل این‌هایی که الآن هست، بانک هم بر همین اساس تشکیل شده که صد هزار نفر پول در بانک می‌گذارند اما در آن واحد نمی‌آیند پولشان را از بانک بگیرند و صاحب بانک از این پول‌ها استفاده می‌کند. در این دوره‌ي دوم دیدند که طلاها زیاد شده، گفتند چقدر ما این طلاها را نگهداری کنیم باقی بماند؟ آمدند روی این طلاها خودشان يك معاملاتی انجام دادند، طلا را گرفته بودند و کاغذي هم به صاحبش داده بودند و هر وقت هم که صاحبش می‌آمد همان مقدار طلا را می‌دادند، اما خودشان هم این طلا را می‌فروختند و مبادله می‌کردند با اجناس دیگر، سود می‌کردند، در معاملات تجاری به کار می‌بردند.

لذا به جایی رسید که این‌هایی که کاغذ را در مقابل این طلاها می‌دادند نتیجه‌ي عملشان این بود که چند برابر آن مقدار طلایی که داشتند سند به مردم داده بودند، چون اینها را در مبادلات تجاری به کار می‌بردند و نتیجه این شد: این‌هایی که این اوراق را صادر می‌کردند خودشان را مدیون صاحب کاغذها می‌دانستند و اگر در دوره‌ي قبل آن کاغذ سند بر طلا بود در دوره‌ي دوم این کاغذ سند بر اشتغال الذمه‌ي شخص بود، شخص می‌گفت درست است این مقدار طلا الآن دست من نیست اما ذمه‌ي من مشغول به این است که تو وقتی این کاغذ را آوردی من این مقدار طلا را به تو بدهم، ولو در خزانه و انبار آن شخص این مقدار طلا نبود! اینقدر کاغذ دست مردم بود کما اینکه الآن هم همینطور است، الآن اگر يك روز صبح مردم بروند در بانک‌ها و همه بخواهند پولهایشان را قرض الحسنه و سپرده بگیرند، بانک شاید يك صدم اینها را هم نداشته باشد به مردم بدهد اما ذمه‌اش مشغول است و لذا دولت‌ها احتیاط می‌کنند که مبادا يك قانونی بگذارند که مردم هجوم ببرند و پولهایشان را از بانک‌ها بگیرند، اگر این کار بشود دولت کاملاً ورشکست می‌شود و بانک‌ها ورشکست می‌شوند. در دوره سوم به اشخاص حقیقی دیگر اجازه‌ي صدور این برگه‌ها را ندادند بلکه خودشان صادر کردند و قوانینی هم برای حمایت از آن جعل کردند و تعهد هم دادند که هر کسی هر مقداری از این کاغذها و برگه‌ها را بیاورد در مقابلش طلا می‌دهیم، اما کم‌کم خود این کاغذها ارزش مستقل پیدا کرد، تعهد خود دولت پشتوانه‌ي این کاغذها شد، تعهد دولت سبب بقادر شدن این برگه‌ها شد، به تعبیر دیگر تعهد دولت يك حیثیت تعلیلیه شد برای اینکه این کاغذها مالیت پیدا کند.

پس در دوره‌ي سوم دولت به جای اشخاص نشست و مالیت این برگه‌ها را تعهد کرد. اما در دوره‌ي چهارم که امروزه در دنیا دوره‌های اول و دوم و سوم منسوخ شده و فقط دوره‌ي چهارم است و تعهدی از ناحیه‌ي دولت نیست، دولت تعهد نداده که هر يك از این کاغذها در مقابل چقدر طلا باشد بلکه خود این کاغذها مال مستقل اعتباری است، البته دولت بر اساس ثروت و امکانات و منابعی که دارد کاغذها را چاپ می‌کند، مال می‌شود، مال مستقل هم می‌شود و در نتیجه می‌گوید در زمان ما در هیچ جای دنیا نمی‌گویند این هزار تومان در مقابل يك سیر طلاست، اصلاً پشتوانه‌ي طلا و نقره مطرح نیست. خود قدرت مالی‌ای که دولت دارد، آن دایره‌ي اقتصادی و وسعت اقتصادی‌ای که دارد سبب می‌شود ارزش این پول‌ها کم و زیاد شود. شاهد بر اینکه در این دوره نمی‌گویند این پول در مقابل چقدر طلا این است که اگر يك کسی يك تریلیارد تومان پول داشته باشد که آتش بگیرد

و از بین برود، مالش از بین رفته و تمام شده، دیگر دولت نمی گوید در مقابل این کاغذها در صندوق طلا دارم و آن را به تو می‌دهم! اگر یک کسی هزار تومان داشته باشد که از بین برود دیگری نمی‌آید جبران کند، یک کسی تمام پول‌های عمرش را در یک اتاقی قرار بدهد و کبریتی به آن بزند، نمی‌گویند که باید پشتوانه‌اش را به این داد. این کشف از این دارد که این کاغذها مال اعتباری مستقل است و الآن دولت این را مال قرار داده، همان طور که گندم مال است، این هم مال است، این دیگر حاکی از مال نیست و این جواب بسیار خوبی است، خیلی از افرادی که در ذهن‌شان این است که در پول باید بالآخره این کم و زیادی در نظر گرفته شود، عمده حرفشان این است که خود پول چیزی نیست بلکه پشتوانه دارد، می‌گوئیم یعنی چه؟ این پشتوانه مال قدیم بوده و در زمان حالا خود پول چیزی هست، مالیت دارد و کاری هم به پشتوانه‌اش نداریم، لذا این راه و جوابی هم که دادند جواب بسیار درستی است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «المحاولة الرابعة: أن النقد عبارة عن القيمة و المالية المحضة لسائر السلع و الأموال ؛ و من هنا يكون ضمان الأموال و السلع القيمية به لكونه القيمة، فكيف يمكن أن لا يكون ضمانها قيميا؟! فالحاصل: إذا كان ضمان القيمي قيميا ف ضمان القيمة المحضة التي هي النقد قيمي لا محالة. و فرق هذه المحاولة عن سابقتها أنه في تلك المحاولة يدعى اختصاص ضمان المثل بالسلع الحقيقية و التي لها منفعة ذاتية حقيقية، و أما المدعي في هذه المحاولة فنكتة أخرى، هي أن حقيقة النقد كونه قيمة محضة للأموال الأخر، فيكون ضمانها قيميا كالأموال القيمية بل هو أولى منها، و هذه المحاولة لو تمت لجرت في النقد الحقيقي أيضا بخلاف المحاولة السابقة» السيد محمود الشاهرودى، مقالات فقهيّه، صص 72 و 73.

[2]. «و فيه: أن هذا مجرد تعبير و تلاعب بالألفاظ، و إلا فالنقد ليس مالية و قيمة محضة، كما أن الضمان ليس للعين بما هي قيمة و مال، بل للمال و النقد بما هو مال أيضا، أي شيء له المالية و القيمة، كأى مال آخر، غاية الأمر باعتبار كونه مرغوبا لدى الكل و قابلا للبقاء و عدم الفساد و غيره من خصائص النقدية و الرواج سواء في النقود الحقيقية أو الاعتبارية أصبح هذا المال صالحا لأن يقبل في قبال كل سلعة أخرى، فتكون مرغوبته أوسع دائرة من أية سلعة أخرى، و هذا لا يغير حقيقته من حيث كونه شيئا له المالية و القيمة، فإذا تلف أو ضمنه الضامن اشتغلت ذمته بمثله؛ لأن له المثل في الخارج على حد سائر الأموال المثلية، بخلاف السلع القيمية كالفرس مثلا فإنه عند تلفه و ضمانه لا يكون له المثل عادة، فيكون ضمانه قيميا» همان، ص 73.

[3]. «المحاولة الخامسة: إن النقد الحقيقي كالدرهم و الدينار مال مثلي، فيكون ضمانه مثليا أيضا، و أما النقد الاعتباري فهو ليس إلا مجرد سند عما اعتبرته الجهة المصدرة له، و تعهدت به من القيمة المعادلة و الرصيد المحفوظ بإزائه عند تلك الجهة، و الذي يكون من الذهب عادة، فيكون المضمون معادله من الذهب، فلا بد أن يدفع الضامن نفس ذلك المقدار من الذهب، أو ما يعادله من ذلك النقد، فيكون التضخم و نقصان قيمة النقد مضمونا بهذا الاعتبار. و فرق هذه المحاولة عن سابقتها هو إنكار أصل المالية الاستقلالية للنقود الورقية و اعتبارها مجرد سندات على الدين و الالتزامات» همان.